تبلیغات ضدشیعی و ضدایرانی در منطقه

ادامه از صفحه ۱۱

ایران وارد جهان عرب شده، اشتباهاتی هم مرتکب شده است، ولی جمهوری اسلامی ایران هیچ نتیجه ای از این قضیه نگرفته است. یعنی منافع ملی ما در این جریان تضمین نشده است. فقط از یک مورد می توان اسم برد که ابتکار خوبی بود و آن، نزدیکی ایران به سوریه در جریان جنگ ایران و عراق بود، زیرا در دنیای عربی که همه علیه ما متحد شده بودند سوریه این شهامت را داشت که از حقیقت دفاع کند و به ما نزدیک شود. این خوب بود، اما اینکه بیش از حد وارد جهان عرب شویم، نتیجه ای نمی دهد. ما نتوانستیم از این طریق، منافع ملی ایران را تأمین کنیم و یا حتی نفوذش را افزایش دهیم. بلکه عکس العمل منفی نیز نسبت به ایران و حتی جمهوری اسلامی در جهان عرب ایجاد شد.

این نکته را در بحث جنبش های اسلامی و خیلی از مسائل عربی می بینیم. اعراب معتقدند که ایرانی ها در جامعه عرب دخالت می کنند، و به دنبال منافع خودشان هستند. اما این چنین نیست. ایرانیها از روی صداقت و همبستگی اسلامی پیش رفتند، ولی کلاً نتیجه ای نداد. در مجموع، ما باید حد و مرزی را در روابط خودمان با اعراب حفظ کنیم. ایران به عنوان یک کشور قدرتمند با میراث فرهنگی و تمدنی خود باید در منطقه حضور داشته باشد و در کنار برادران عرب با آرامش زندگی کنیم، ولی آنها هم باید قواعد بازی را رعایت کنند.

آقای دکتر! نکته ای عکس این قضیه نیز وجود دارد. ایران به طرف اعراب می رود، ولی آنان عکس العملهای وارونه نشان می دهند. برای مثال، می خواهند نام خلیج فارس را عوض کنند یا در مورد جزایر سه گانه مسائلی را مطرح می کنند یا شاه اردن مسائلی را مطرح کرد و حتی شاید باید منتظر باشیم که «ابومازن» نیز یک سری مواضع ضدایرانی اتخاذ کند. اما از طرف دیگر، شاهد یم که بسیاری از سیاستهای آمریکا که در منطقه و خصوصاً در افغانستان و سرنگونی طالبان یا سرنگونی صدام که در جهت منافع ما بود. در عین حال، اینکه در عراق انتخابات برگزار شود و شیعیان سر کار بیایند باز هم در جهت منافع ما است. چگونه است که ما سیاستی متضاد را در پیش می گیریم.

این مسأله، یک واقعیت است. حرکتهای اخیری که در منطقه انجام شد، چالشهای عمده ای را که در سر راه ایران بود، از میان برداشت. دوجریان ضدایرانی یعنی یکی بنیاد گرایی رادیکال ضد شیعه و ضد ایرانی که در بن لادنیسم و وهابیسم جدید تجلی پیدا کرده بود و دیگری پان عربیسم بعثی دوران صدام. این چالش ها از این نظر بسیار خطرناک بودند و نابودی آنها به نفع ایران بوده است. هر چند اصولاً ایران در حذف این دوجریان دخالت نداشت، اما آن دوجریان احساس شکست می کنند و معتقدند که ایران در این قضیه دست داشته و تحریک کرده است و هیچ وقت هم نمی پذیرند که ایران با آمریکا مشکل دارد. آنها می گویند که این فرآیند به نفع ایران انجام می شود. حرکتهای اخیر به این خاطر است و آنها با بحث های قومی و نظایر آن و یا هلال شیعه، یک حرکت تهاجمی جدید را شروع کرده اند.

آنها تلاشهایی پیدا و پنهانی می کنند که ایران را از طریق این جریان و یا تقویت آن روند به یک جنگ خانمانسوز با آمریکا یا اسرائیل بکشانند، چون می دانند که در این جنگ احتمالاً ضربات زیادی به ایران وارد می شود. آنها امیدوارند که چنین حرکتی در بگیرد و زمانی که اسرائیل یا ایالات متحده ما را درگیر شوند، برای نابودی ایران جشن بگیرند و به اهداف خود درباره تمامیت ارضی و فرهنگی و دین و میراث ما برسند. این جریانها در حال پیشبرد این فرایند هستند. برای رویارویی ما با آمریکا و اسرائیل تشویق های پنهانی می کنند، در حالی که اگر نگاه کنید، می بینید که پشت پرده در حال آماده شدن برای آن روز هستند. برای نمونه اخیراً کتابی در امارات چاپ شده در این مورد که عواقب حمله آمریکا یا اسرائیل به مراکز اتمی و برخورد با ایران چه خواهد بود و ما عربها باید پس از آن چه کنیم. بنابراین در انتظار آن روز، تلاش می کنند به طور پیدا و پنهان ما را به سمت یک برخورد نظامی سوق دهند تا ایران از عظمت و قدرتش بیفتد و نابود شود.

در واقع، پاتک ایران به این فرایند چه چیزی می تواند باشد؟

دیدگاه محتوم گرا در روابط ایران و آمریکا که به برخورد جبری نظامی معتقد است و نه چانه زنی و مذاکره دیدگاه درست و تاریخی ای نیست. این نظریه نه به سود منافع ایران است و نه به نفع نظام جمهوری اسلامی به طور خاص. نتیجه این نظریه کاملاً معلوم است. اگر بر خوردی رخ بدهد به زیان ما است. ولی آن دوجریان این شبکه را درست کرده اند و به این قضیه دامن می زنند و ما را تشویق می کنند که با بازیگران بزرگ جهانی و منطقه ای درگیر شویم، در حالی که خودشان دوست آن کشورها هستند. جریان پان عربیسم و تمام کشورهای عربی دوست اسرائیل هستند، اسرائیل را به رسمیت شناخته اند، پیدا و پنهان با او رابطه دارند، ولی از آن طرف به شکل پیدا و پنهان تلاش می کنند که ما را با اسرائیل درگیر نمایند و با تقویت جریانات ضدیهودی در ایران، کشورمان را به یک کشمکش بین المللی بکشانند، در حالی که خودشان با اسرائیلی ها رویارویی نمی کنند.

به نظر می رسد اگر ایرانیان نگاه ملی تری به بحث های ایران داشته باشند، شاید بتوانیم به حل این معضلات کمک کنیم.

تنها راه ایران آن است که قوی شود. یعنی ما در روابطمان با اعراب باید قدرتمند باشیم و از موضع قدرت با آنها رابطه برادرانه داشته باشیم. اگر ما ضعیف باشیم، آنها می خواهند که ما ضعیف تر باشیم و از بین برویم. بعضی ها گمان می کنند برادری اسلامی و دوستی واقعی ممکن است، اما متوجه نیستند که این جریان پان عربیسم و بن لادنیسم خواهان ایرانی هستند که ابتدا میراث باستانی اش را کنار بگذارد، هویت ملی، میراث شیعی خود را کنار بگذارد و دربست تسلیم شود.

و به هدف خودشان برسند...

بله، برای نمونه تبلیغ می کنند که اسلام و ملیت با هم جور درنمی آیند. به هر حال، ۱۴۰۰ سال است که ایرانی ها، اسلام را پذیرفته اند و هیچ تضادی در کشور ما بین هویت ملی ایرانی حتی به مفهوم باستانی خودش با اسلام وجود نداشته است. بزرگترین کسانی که هویت ملی ایرانی و میراث باستانی اش را زنده کردند، همین مسلمانان ایرانی بودند. افرادی مثل فردوسی و دیگران و بزرگانی که امروزه مورد حمله شدید جریانات پان عربی و پان ترکی هستند. تاریخ ما شاهد است که بین اسلام و ناسیونالیسم هیچ اختلافی نبوده است، اما آنها تبلیغ و تحریک می کنند که یا باید مسلمان بود یا ایرانی و باید یکی از اینها را انتخاب کرد! در همین ارتباط، می گویند که جمهوری اسلامی نباید به ملیت ایرانی و میراث باستانی اش توجه کند. اما می دانیم که ملیت، اساس زندگی یک کشور و دین هم بخش مهمی از آن است. ایران می تواند با تکیه بر این میراث ملی و دینی و با در پیش گرفتن منافع ملی خود، در عرصه جهانی، منافعش را پیش ببرد و به لحاظ اقتصادی سیاسی پیشرفت کند، ولی به شرط اینکه پراکندگی در تصمیم گیری نداشته باشد و قواعد حاکم بر نظام جهانی را رعایت کند تا در آینده با چالش عمده ای مواجه نشود. در حالی که آن جریانات به شدت ما را منحرف و این گفتمان را تقویت می کنند که بین اسلام و ایران تضاد وجود دارد و ایرانی ها چون مسلمان هستند، باید میراث تمدنی را کنار بگذارند. مثل حملاتی که در سالهای اخیر علیه برخی از نخبگان سیاسی پیش از اسلام مثل کوروش در خارج و داخل شد. مأتسفانه بعضی نیز به این قضایا دامن می زنند. در حالی که بزرگترین علمای شیعه میهن دوست مثل «علامه طباطبایی» که بزرگترین مفسر قرآن معاصر و از افتخارات شیعه است، می گوید که هیچ تضادی بین ملیت و اسلام نیست. این ذوالقرنین همان کوروش است و... «مولانا ابوالکلام آزاد» بزرگترین مسلمان معاصر شبه قاره هند کتابی درباره تطبیق ذوالقرنین با کوروش نوشته است. اما این عده به این موضوع حمله می کنند. عوامل داخلی آنها و حتی کسانی که ما از آنها حمایت می کنیم، در نشریات داخلی خود متأسفانه همین بحث ها را مطرح می کنند و کوروش را اولین صهیونیست جهان می خوانند! اینها تبلیغاتی است که جریان پان عربی به راه انداخته و به خورد عده ای در داخل کشور ما داده اند. بنابراین میراث ما یک میراث واحد از آغاز شکل گیری ایران تا به امروز است. همه اینها به طور یکپارچه، هویت ما را تشکیل می دهد و بنابراین نمی شود بین آن گسست ایجاد کرد. در حالی که جریانات ضدایرانی می خواهند نشان دهند که گسست وجود دارد و جمهوری اسلامی را به عرصه کشمکش و اقدامات ضدایرانی بیندازند.

اشاره:

بسیاری از مطالبی که در مطبوعات ایران در مورد ژاپن به چاپ رسیده است و می رسد بر روی مسائل اقتصادی و مدیریت این کشور تمرکز یافته است. البته باتوجه به جایگاه اقتصادی ژاپن در عرصه بین المللی ، این امر طبیعی به نظر می رسد، و ما کمتر شاهد آن بوده ایم که در مطبوعات به مسائل سیاسی و سیاست خارجی این کشور پرداخته شده باشد. به همین دلیل با «اکبر جیپا» دبیر بخش مطبوعات بین الملل وزارت خارجه ژاپن در «توکیو» در مورد مسائل گوناگون سیاست خارجی این کشور از جمله تلاش ژاپن برای ارتقای سطح جایگاه سیاسی خود در عرصه بین المللی ، تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا بر سیاست خارجی ژاپن، نقش وتأثیر واشنگتن برسیاست خارجی توکیو و همچنین دیدگاه ژاپن نسبت به فعالیت صلح آمیز هسته ای ایران به گفت وگو پرداخته ایم که متن آن از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

شاهد هستیم ژاپن تلاش فراوانی انجام می دهد تا جایگاه سیاسی خود را به جایگاه اقتصادی اش در عرصه جهانی برساند . از دید شما ، جایگاه سیاسی ژاپن در عرصه بین المللی چگونه است؟

خط مشی کلی سیاسی ژاپن ، ایجاد صلح در سطح منطقه و جهان است و بر همین اساس تلاش می کند در شورای امنیت سازمان ملل متحد جایگاهی داشته باشد تا بتواند با قدرت ، نظریات خود را درمورد صلح اعلام و اعمال کند. این موضوع خیلی مهم است که ژاپن چه جایگاهی در سازمان ملل متحد پیدا کند و در آنجا به چه میزان قدرت داشته باشد تا بتواند حرف خود را به کرسی بنشاند.

همان طور که می دانید، یکی از اهداف مهم سازمان ملل متحد، پایداری صلح در جهان است و ژاپن هم تلاش می کند به خاطر برقراری صلح جهانی به عضویت دائم شورای امنیت درآید. این حق مسلم ژاپن است که به دلیل قدرت اقتصادی خود و همچنین تلاشهایی که برای برقراری صلح انجام می دهد، به عضویت دائمی شورای امنیت درآید.

همان گونه که می دانید، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا نقطه عطفی در عرصه روابط بین الملل بود . تاثیر این حوادث بر سیاست خارجی ژاپن چه بود ؟

ژاپن هم در این حادثه قربانی داد و یکی از سیاستهای «توکیو» در برابر آن ، مبارزه با تروریسم جهانی بود و تأثیری که بر سیاست خارجی ژاپن داشت ، این بود که بر روی مبارزه با تروریسم ، به صورت جدی تر ، فکر و عمل شود.

به نظر من ، یکی از عوامل به وجود آمدن تروریسم ، فقر اقتصادی و همچنین بحث اختلافات فرهنگی و مذهبی است . ژاپن پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و برای از بین بردن این علل ، از قدرت اقتصادی خود استفاده کرده است و با پشتیبانی اقتصادی از کشورهای فقیر و با برقراری روابط دوجانبه جهت آشنایی فرهنگهای مختلف با فرهنگی ژاپنی و برعکس عمل کرده است.

به صورت ریزتر می توان به کمک های اقتصادی که جهت بازسازی افغانستان و عراق انجام شده و می شود ، اشاره کرد.

در ارتباط با مبارزه علیه تروریسم، سیاستها وهمکاریهای ایران را بسیار مورد تأیید وستایش قرار می دهم و از سوی دیگر ، همان طور که می دانید، آمریکا در ارتباط با مبارزه علیه تروریسم یکی از کشورهای رده اول جهان است و چون توکیو متحد آمریکا می باشد، در مبارزه با تروریسم به همان اندازه آمریکا سعی و تلاش خواهد کرد.

با توجه به این موضوع ، تاکیدی آقای ، کوایزومی ، نخست وزیر و آقای «ماچیموراِ» وزیر خارجه بر این اصل داشته اند که محور و اساس سیاست خارجی و دیپلماسی ژاپن اتحاد با آمریکا است ، می خواهم بدانم تاثیر آمریکا بر سیاست خارجی ژاپن تا چه اندازه است؟

همان طور که قبلاً اشاره کردم ، یکی از خط مشی های اساسی و مهم سیاسی ژاپن ، برقراری وپایداری صلح در منطقه و جهان است . خط مشی دیگر ، اتحاد با آمریکا برای حفظ صلح است . ژاپن در جنگ جهانی دوم پس از حمله به آمریکا، از آن کشور شکست خورد و پس از این شکست متوجه شد که برای حفظ امنیت خود نیاز به اتحاد با آمریکا دارد.

در ارتباط با مسأله امنیت و حفظ آن ، مسلماً با آمریکا نظراتمان مشترک است ، ولی این به آن معنی نیست که در دیگر مسائل سیاست خارجی دنباله روی آمریکا بوده و با آن موافق باشیم . نکته هایی که با یکدیگر همحوانی هم نداریم، وجود دارد.

برای نمونه می توانید به چند نکته اشاره کنید؟

بله ، درمورد کشور میانمار که یک رژیم نظامی دارد ، طرز فکر آمریکا و ژاپن در ارتباط با این کشور کاملاً متفاوت است. برای نمونه، آمریکا خواستار دخالت مستقیم همانند عراق در میانمار است، ولی ژاپن اعتقاد دارد تاجایی که می توان، باید با آنها همکاری کرد و سپس اختیارشان را به دست مردم آن کشور بسپاریم.

به عبارتی، همکاری بله و مداخله نه.

در رابطه با ایران تقریباً دیدگاه و فکر ژاپن با آمریکا یکی است، ولی عملکردشان متفاوت می باشد. درمورد آژانس بین المللی انرژی اتمی، نظرات توکیو- واشنگتن در رابطه با تهران یکسان است. ژاپن باتوجه به اینکه درمورد مسائل آژانس طرنقفرش نسبت به ایران به عنوان یک کشور دوست است و به همین دلیل سعی می کند که ایران تصمیمات آژانس را بپذیرد.

دربارابطه با بحث فعالیت های هسته ای، ایران به بازرسان آژانس اجازه بازدید داده است و همچنین مسؤولان بلندپایه ایران هم به طوررسمی بارها اعلام کرده اند که تولید سلاح اتمی در استراتژی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ندارد و هدف، تنها استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی است. اما درمورد اسرائیل که همه می دانند حدود ۲۰۰ کلاهک هسته ای دارد و به هیچ بازرسی اجازه بازرسی نمی دهد، چرا هیچ فشاری روی این کشور ازسوی اروپا، ژاپن، آمریکا و... صورت نمی گیرد ؟

ژاپن یکی از کشورهایی است که قربانی بمب اتم بوده و از مخالفین صدردصد سلاح های اتمی است و به نظرمن، هر کشوری تصمیم گیرنده خودش است که اجازه بازرسی بدهد یا ندهد.

نکته اینجا است که اسرائیل به کسی اجازه بازرسی نمی دهد. درعین حال، نه تهدید به تحریم می شود و نه فشاری روی آن وارد می شود. این درحالی است که برعکس درموردایران که همکاری خیلی خوبی هم با آژانس و جامعه جهانی دارد، فشارهای زیادی وجوددارد.

به عقیده من، برای اینکه یک کشوراعتماد جامعه جهانی را جلب کند باید با آن همکاری و همفکری کند، به عبارتی، اسرائیل دارد کار اشتباهی انجام می دهد.

بله، کار اسرائیل اشتباه است. ولی هیچ اعتراضی به آن نمی شود. درصورتی که ایران سلاح اتمی ندارد و می خواهد برای نیروگاهش سوخت تهیه کند و این همه تحت فشار است. این مسأله را چگونه تعبیر می کنید؟

درارتباط با ایران ما شاهد هستیم که اجازه داده است بازرسی انجام پذیرد و اعلام هم کرده است که سلاح اتمی ندارد و درصدد دستیابی به آن هم نیست و مسلماً تهران با این عمل خود اعتماد جامعه جهانی را به خود جلب می کند و این عملی که انجام می دهد، مربوط به خود ایران است و می تواند هم این کار را نکند.

قبول دارم که هرکشوری همکاری کند اعتماد سایر کشورها را جلب می کند، اما من جواب سؤال خود را نگرفتم. منظور من این است که ایران تمام همکاری ها را انجام می دهد. بازهم تحت فشار است، ولی به اسرائیل با اینکه هیچ همکاری نمی کند، فشاری وارد نمی شود.

اینکه آژانس درارتباط با اسرائیل چگونه فکرمی کند و چرا بازرس نمی فرستد، من نمی دانم و نمی توانم هم جواب دهم.

خیلی متشکرم، بازهم جواب سؤال خود را نگرفتم.

دبیر بخش مطبوعاتی وزارت خارجه ژاپن
در گفت و گو با «ایران دیپلماتیک»

دیدگاه ژاپن و آمریکا درباره ایران مشترک ، ولی عملکردشان متفاوت است

گفت و گو از مهرداد جمالیان داریانی

حوادث در اماتیک اخیر ، یعنی انتخاب مجدد «جورج دبلیو بوش» به ریاست جمهوری آمریکا ، درگذشت «یاسرعرفات» ، تعهد «آریل شارون» نخست وزیر اسرائیل برای عقب نشینی از غزه و جداسازی شهرکهای یهودی نشین ، می تواند سرآغاز بازگشت دیپلماسی به خاورمیانه تلقی شود.

درحقیقت ، دیپلماسی جدید، در صورت ائتلاف میان واقعیات و رویدادها می تواند به موفقیت منجر شود ، در خلال دوره نخست ریاست جمهوری بوش ، اظهارات مداومی از سوی هم پیمانان ناتو مبنی بر تلاش آمریکا برای برقراری صلح در خاورمیانه به گوش می رسید.

در حالی که عرفات رئیس دولت خودگردان فلسطین بود، شرایط موفقیت وجود نداشت ، زیرا وی انجام هرگونه فعالیت تروریستی ، انفجارهای انتحاری و جلوگیری از ادامه روند مذاکره را تشویق می کرد، اماچهره منفی عرفات به فشارهای گوه جهاد بازمی گشت که مانع از میانجیگری دولتهای عربی شد. در اسرائیل نیز حکومت شارون براساس عدم پذیرش برنامه های پیشنهادی «ایهود باراک » در «کمپ دیوید» مبنی بر بازگرداندن ۹۰ درصد از ضفه غربی به فلسطین برپا شده بود وشارون انجام هرگونه مذاکره را به پایان انتفاضه مشروط می کرد ، در حالی که رهبران اروپایی خواستار ارائه نقش فعال تر آمریکا در این جریان بودند، اما این برنامه به دلیل شرایطی چون بازگشت اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ ، تقسیم قدس ، تخلیه شهرک نشینهای بعد از مرز ۱۹۶۷ وروش بازگشت شخصیتهای پناهندگان در سایه قدرت دولتهای معین یا سازمان ملل متحد به موفقیت منجر نشد، زیرا تحقق این امور در سایه اعتراف بین المللی به موجودیت اسرائیل امکان پذیر بود که نقطه اختلاف در دیپلماسی از این ناحیه سرچشمه می گرفت. شارون تأمین امنیت اسرائیل را در گرو تحقق آتش بس در جنگی می دانست که بیش از نیم قرن از آن می گذرد، اما پرواضح است که رهبران فلسطینی مشروعیت اسرائیل را در هیچ مرزی نمی شناسند، از سوی دیگر ، پیرامون جداسازی شهرک نشینان ، کاخ سفید اختصاص بودجه برای طرحی با سرنوشت نامعلوم را نپذیرفت و برنامه ها در نقطه ای قرار گرفت که منافع نیروهای میانه رو با تضاد مواجه شد، بدین معنا که شکافی عمیق ایجاد شد. رهبران اسرائیل برای جلوگیری از به خطر افتادن منافع و حفظ امنیت اسرائیل اقدام کردند و دراین هنگام ، صحنه فعالیتهای سیاسی اسرائیل تغییر یافت زیرا شارون راه برای سلطه عربی به غزه، جداسازی شهرکهای یهودی نشین ، امکان انتخاب روشهای جدید، اعتماد بر تقسیم فلسطین میان دولت یهود و دولت عربی گشود تا حقیقت وارونه جلوه داده شود، به طوری که برخی ، تفسیرهای سیاسی جدید شارون را نمی پذیرفتند و واگذاری غزه را یک تاکتیک برای تحکیم سلطه اسرائیل بر ضفه غربی می دانستند ، اما شارون به خوبی می دانست که در صورت عدم وفاداری به تعهدات تکراری اش به بوش مبنی بر برپایی دولت مستقل فلسطین ، نمی تواند از حمایت آمریکا برخوردار شود. بدین ترتیب ، پیروی مستقیم اسرائیل از سیاستهای خاورمیانه ای آمریکا درمقابل برخی از امور ، انجام تحولات میانه رو در فلسطین علاوه بر برقراری روابط با دولتهای عربی شکل گرفت ، اما این امر مستلزم سیاستهای بلندمدت از سوی طرفهای درگیر بود. اسرائیل نمی توانست عدم موجودیت خود را از سوی دولتهای همسایه بپذیرد، اما می توانست حقوق همزیستی مسالمت آمیز را پیش از خروج صدها هزار نفر اسرائیلی از کرانه غربی مطالبه کند. در این راستا، آمریکا ، اروپا و اسرائیل می باید، اقداماتی را در جهت بازگرداندن اطمینان انجام می دادند تا فلسطین به تشکیل دولتی پایدار و آزاد به دور از فعالیتهای تروریستی رضایت می داد که این امر در گرو تأمین یک زندگی طبیعی برای مردم فلسطین در کرانه غربی قرار داشت.

از سوی دیگر ، تحقق موضوع فوق ، پایبندی طرفهای دخیل را به تصمیمات بین المللی می طلبید. اسرائیل باید به گردآوری زیرساختهای تشکیل یک حکومت دموکراتیک اقدام می کرد تا نتایج مثبت وسریع تری حاصل می شد. رهبران فلسطین نیز باید بدانند در صورت عدم پذیرش سازش ، ملتشان را به سوی رنج وبدبختی طی سالهای آینده هدایت می کنند ورهبران اروپا باید ضرورت مشارکت فعال تر در عملیات صلح را درک کنند.

با انجام این اقدامات ، گام به گام به پایان عملیات نزدیک تر می شویم ، زیرا دیگر هیچ جریان حاشیه ای برای طرفهای درگیر وجود ندارد. بنابراین نقشه راه برای انجام مذاکره قابلیت پیدا می کند، در صورتی که در یک قالب پیچیده ریخته نشود تا هریک از طرفها امکان نزدیکی به موضعشان را پیدا کنند. اما در حال حاضر ، نقشه راه باید بادقت بیشتری اجرا شود تا بتواند به سوی صلح هدایت شود. کمیته چهارگانه کنونی ، باید میانی سازش را معین کند و در جهت حمایت از نیروهای داخلی و فشار بر طرفهای درگیر تلاش کنند.

تغییرات اخیر در اسرائیل ، فلسطین وآمریکا اجازه تعریف مبانی جدید را داده است. خط تقسیم منطقه ای پیرامون دیوار امنیتی مرزهای ۱۹۶۷ باید براساس اصول کمپ دیوید مشخص شود تا قدرت در کرانه غربی به حکومت فلسطین بازگردد. اسرائیل باید برخی از مناطق تحت سلطه را براساس تعهدات کمپ دیوید به فلسطین بازگرداند. برخی از مناطق غرب نشین باید با مناطق شمالی اسرائیل نشین جابه جا شوند که تحقق آن از نقطه نظر شخصیتها بسیار با اهمیت است، تا بدین شکل ، برخی از مشکلات جنجال برانگیز حل شود و شهرک نشینهای اسرائیلی در پشت خط تقسیم قرار گیرند. این اقدامات باید در کنار تشکیل وحمایت از دولت موقت در غزه انجام پذیرد. فلسطین نیز باید صادقانه به وجود اسرائیل اعتراف و گروههای تروریستی را از سرزمینهای فلسطینی خارج کند. نباید به سوی توهم حرکت کرد. اما در صورت حرکت براساس توهم باید منتظر قربانیان بیشتری بود ، زیرا دشمنی های تلخ با اسرائیل بیشتر می شود، بویژه اینکه شهرک نشینها تخلیه نمی شوند و مشکلات در عراق حل نخواهند شد ودشمنی ها با آمریکا در منطقه خاورمیانه پایان نخواهد یافت. حاکمیت میانه روها در خاورمیانه، از سیاست حرکت منطقه به سوی درگیری و مرگ جلوگیری می کند وچشم انداز خاورمیانه در آینده را با سیاستهای میانه رو وهمراه با کرامت انسانی ترسیم می کند. همچنین راه را برای دوستی با اسرائیل و توجه به غرب به جهان عرب هموار می کند تا اسلام با آیین های سنتی بزرگ دارای جایگاهی ویژه در جهان شود.

انتشار این مقاله به معنای تأیید آن نیست.

منبع : روزنامه الشرق الاوسط
ترجمه : حمیدرضا رسولی

بازگشت دیپلماسی به خاورمیانه

نوشته : هنری کیسینجر

آن سوی خبر

تهدید ایران به نفع کیست؟

«جورج» بوش رئیس جمهوری آمریکا احتمال حمله نظامی به ایران را منتفی ندانسته است. از طرف دیگر انگلستان اعلام کرده که مدافع کاربرد روش نظامی در مورد ایران نیست. «پتر فیلیپ» کارشناس امور خاورمیانه رادیوی آلمان در گفت وگویی در این مورد نظرات خود را بیان داشته است.

علیرغم اینکه آمریکا احتمال حمله نظامی به ایران را در صورت پافشاری این کشور بر پیشبرد برنامه های اتمی اش منتفی ندانسته، اما با توجه به مشکلات آمریکا در عراق این سؤال مطرح است که آیا می توان چنین امکان تهدید نظامی را جدی گرفت؟ پتر فیلیپ در این باره معتقد است: «اگر مشاوران بوش، او را درست راهنمایی کنند، نباید این چنین باز ایران را مورد تهدید قرار دهد. من فکر می کنم مشکلات آمریکا در عراق آنقدر بزرگ است که واشنگتن به خود اجازه ندهد که دومین حمله نظامی را در همسایگی مستقیم عراق، آماده کند. علاوه بر آن باید در نظر گرفت که ایران نیز علاقه مندی های خود را در عراق دنبال می کند و ارتباطات خود را در این کشور دارد. با بالا گرفتن تهدید نظامی علیه ایران، موضع آمریکا در عراق تضعیف خواهد شد.

ایران دوستان خود را در عراق دارد و هنوز این توانایی را علیه آمریکا به کار نگرفته است. در صورت استفاده از آن، موقعیت آمریکا در عراق می تواند سخت تر گردد. بدون در نظر گرفتن این موضوع باید گفت که دومین اقدام نظامی و شروع جنگ دیگری در منطقه بی معنی است. در این صورت آمریکا به مشکلات به مراتب بزرگتری از آنچه که فعلاً با آن در گیر است، مشغول خواهد شد.»

«جک استرا» وزیر خارجه انگلستان جانبداری خود را از ادامه گفت وگوها با ایران، در ارتباط با اختلافات اتمی با این کشور، مورد تأکید قرار داده و گفته است که این مذاکرات می تواند به نفع ایران و جامعه بین المللی باشد. او عنوان کرده است که بریتانیای کبیر نمی خواهد در صورت بروز دومین جنگ در خاورمیانه، به همراه آمریکا در آن شرکت کند. فیلیپ موقعیت فعلی را شرایط دشواری برای انگلستان می بیند.

«مطمئناً بریتانیایی ها در این مورد در شرایط سختی گرفتار آمده اند. از طرفی دولت انگلستان در تلاش است در گروه کشورهای سه گانه اروپایی، یعنی بریتانیای کبیر، فرانسه و آلمان، در انجام مذاکرات با ایران تلاش کند و راهی را برای حل مسالمت آمیز اختلافات اتمی با ایران بیابد. بنابر این انگلستان نمی تواند از طرف دیگر، از نظر تاکتیکی هم شده، بگوید که از چنین تهدیدهایی علیه ایران دفاع می کند. موضع گیری اینچنینی نشان دهنده این مسأله نیز هست که برای محافل معینی در اطراف دولت لندن مشخص شده که احتمالاً در مورد حمله نظامی به عراق اشتباه کرده اند. حال اگر این اشتباه قابل تصحیح نیست، به نظر می آید که آنها نمی خواهند وارد ماجراجویی جدیدی بشوند.»

این درحالی است که پتر فیلیپ درباره خبر اعلام شده از طرف آلمان، که تهدیدات آمریکا علیه ایران را جدی ارزیابی کرده است، بر این امر تأکید می کند که آلمان مایل نیست حساسیت موقعیت کنونی این منطقه، تشدید شود.

وی می گوید: «هر تهدیدی جدی تلقی می شود، زیرا موقعیت را در منطقه حساس تر می کند. آلمان مانند دیگر کشورهای اروپایی مایل نیست که موقعیت حساس کنونی تشدید یابد. به همین جهت هر اظهار نظری، حتی اگر فقط بازی با الفاظ باشد، موضعی است که بر حدت موقعیت کنونی می افزاید.»

اتحادیه اروپا بارها تأکید کرده که خواهان پیشبرد یک راه حل دیپلماتیک درباره اختلافات اتمی با ایران است. اما این اتحادیه تا چه حد می تواند نظرات خود را در ارتباط با آمریکا برکرسی نشاند، پتر فیلیپ معتقد است: «اگر بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی بدون ایجاد مشکلی بتوانند از تأسیسات اتمی این کشور بازدید به عمل آورند و نشان دهند که همه موارد قابل کنترل مورد بازدید قرار گرفته اند و مورد غیر قانونی نیافته اند، در این صورت اروپائیان می توانند با موقفیت موضع خود را در مقابل آمریکا بیان برند.»

وی مقایسه موقعیت عراق پیش از جنگ و وضعیت ایران را نامیکن می داند: «در عراق قبل از جنگ، صدام حسین بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی را از کشور اخراج و در کنترل پایگاه های اتمی اش مانع تراشی کرد. درحالی که ایران به طور رسمی ورود بازرسان را به این کشور آزاد گذارده است. اگر ایران درست عمل کند، استراتژی پیشبرد راه حل سیاسی، موفقیت دارد و آمریکا، در مقایسه با مورد عراق، دلایل کمتری برای کاربرد نیروی نظامی خواهد داشت.»

منبع: رادیو صدای آلمان